



سنی فاضل زمره
 کربل لفظ الانبیاء
 التماسات بایلیس
 بیان فاضل زمره
 کربل لفظ بایلیس
 زمره فاضل زمره
 بانی فاضل زمره
 حال تن الامام

بسم الله الرحمن الرحيم

لقد مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا
 مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَصَلَّى اللَّهُ
 عَلَى الْكَاتِبِ وَبَيَّنَّا لَهُ الْكَلِمَاتِ وَتَسْلِيْمًا لَهُ الْكَلِمَاتِ
 عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ وَاتَّبَاعِهِ أَحِبَّاءِهِ دَعَا
 قَوْمًا لِلْإِيمَانِ وَسَعَايَهُ وَوَلَاةٍ جَيْشٍ لِإِسْلَامِهِ
 كَمَا تَرَى رِعَاةَ حَيْمَى الدِّينِ وَحُمَاتِهِ

تسمیة خپلکه می باشد
 گروه مجاهدین

تسمیة خپلکه می باید
 نیست مگر کس او است

تسمیة خپلکه می باشد
 گروه مجاهدین
 تسمیة خپلکه می باید
 نیست مگر کس او است

عَدِ حَسَانِ چو صد پهلوان است
آنکه این عقل جهان بشنید
ز آنکه هست آن کرم زانو
فیض نخب همه بغیر و سلا
آفتابش مدام در اشراق
خود را ز غم و غم پیدایی
فریاد پاکش سنه اندازد
شرم آن که از ملامت
دکف قدرتش درون برون
که همیشه بر حق
مذنیان اشفع در عوصا
بعثت او باعث ایمان همه
لوح سطرخی علم محفوظش
همه اسوی اوست روی
آستین چون سجده است
قول او وحی و فعل او قرآن

شکرت غیر تحت امکان است
بقیض نخبه در ایگان بشنید
بی نیاز نیاز ازل نیاز
از حکما و جهل و ستمدار
برتر از قید و خلق و سلاطین
مانده نهان این بینائی
و حده لاله الا هو
کرم آن که علم لغت آن
همه چو نهان از دوا و بی چون
کامیار است رو و مطلق
عاصیان را وسیله نجات
لغت او زبده بیان همه
یکتصم هر دو کون ملحوظش
در پناهش سیاه و سرخ و سفید
زیر دهن کشید است را
خلق او نور خلق او قرآن

در دلو بر دل شکسته دوا
 خااصل می تو هم داشتی سرک
 شیر گردون اسپین بر او
 موش و کرسی گوی چو گاشتر
 چشم بدو دولت جاوید
 طلی شوم در داق نگار
 آفتابش نام نمیدر پشتر
 شاه دشمن گداز دست نواز
 گوهر و ذات خود چون سفت
 شاه یوم جز اعطوفت حمیم
 روی او بلبه سعادت ما
 پست پاکش کرد و یار را
 صلوات و سلام حق در اتم
 برو و اهل بیت یا نشین

بینه از نوای او بنوا
 تاج و تخت عمرک دلولاک
 در دمه ملک کند چو در
 لامکان موضع سخن میدار
 اولین رخ و آخرین خورشید
 آفتابش همان بسیر
 آسمان از طالع طلوع پوز
 جز الویش متاسم با
 من سینه فخر رای الحق
 غوث عالم بهار دشت حمیم
 کوی او کعبه سعادت ما
 حرز جان نام او تبس ما
 قلم و لوح تا بود تمام
 نیکو نام و دوستدار

در عقبت صحابه کرام

تمامه آن جای بر سر و حضور
 است غایت زو می شان پوز

۴

<p> چهار حصن حصین پاک فیم شهواریان عرصه سکین سرمه کرد دیده مهر هر یکی چهره مهر حکمت بود بر جای خویش بستان چهار سو جهان آن آباد سرمه یربای ایشان بود بعین سیر از همه بهتر </p>	<p> چهار کن کین دین تویم باو نشان چار پالش دین خاک تعلیم نشان رفعت در تو لا اگر نشکیست هر یکی آن شمس حمان در هر یک سیرل جهان بود سرمه یربای ایشان بود پیشوایان آه غنیمت </p>
--	---

نهید و ذکر متابعت رسم و کتابت قرآن
و باعث نظم این در رجز می ریح الغرلا

<p> باش از فرضهای حق گاه رسم و متابعت کردن هست بعلم آن جوهر کتاب بجاهل عین تاج عباد بر خطش سر نهاده چون فلک شد خلاف خط امام حرام </p>	<p> ایشوای کاتب کلام بعد فرض آید نهادن گردین حفظ آن لازم است بکمال این شکر الله تعالی سرمه نیکو در جهان علم گفت حمد سرخو من غلام </p>
--	--

بیت جایز باطل است
امام علی بن ابی طالب
نقش

ره نمایان راه دین هر چادر
 زانکه حجاب و تابعین کبار
 خاصه آن چار تا خلیفه حق
 بعد همدو نفر کربسار
 هر که جامع کردند انکار
 لاجرم سینه سیه فتر
 از سایل گرفت لب لباب
 صاف شیرین چو شهد از لاله
 جامع و مختصر چو در ثمن
 بوستانی پر از گل و ریحان
 چشم اهل کمال از دهر برون
 بگذرد چون بختیم در ویشان
 یار باین نسخه را روی دست
 فیض آن بر دوام جاری
 متعین است و عقیده معتدل
 معنی آن صریح و لفظ

کرده اجماع بر همین گفتار
 همه در جهاد دین مجتار
 اگر از این گرفت حق فتر
 بر همین سینه اندوختار
 موجب کفر افتاده این کار
 جاهل صرف بر سر
 ستیغ از پی اولی و ثانی
 از فردل بر دو کمالی و ملای
 نافع و معتبر چو بار سیمین
 شده گشته بمرغ فقر
 باو عین کمال از دهر دور
 دارد اسب فاتحه زایشان
 بر سرش قبول تاج نهی
 که رود هر طرف چو ابر بهار
 زنده است جمیله نرخیان
 نام نهست گریه تیغ

میش اهل سخن بود بسند	سخن عام فهم خاص پسند
قد این نسخه آفرمان داند	که ازین در کتابها خواند
نظر صفای آب بستر	عیب جو عیب آورد بر سر
ای خوش اندوختی که چون بدیدی	بجست ز راه رسیدی
خوردن آتش نخته شایان است	لیکن بجا بود که نشت
سال پنج سوم این اطلال	تبت میکرد پیر و پیر اطلال
تا که بهان ده کامل سپید	کس شیدا نه اطلال چون چوید
تیر بر لوح ماه سیم شست	نظم حیدر باب ز رشوت
هر که در وی نظر کند دنیا	سینه او بنور حق سینا ^{۱۲} است
تا ابد نور آن هوید اباد	و آن سواد شش دل هویدا ^{۱۳}

باب اول در حذف منقسم است بسته قسم اول مشتعل بر وصول و فروع فرع اول در کلیه

باب اول نظم ز حذف آغاز	اصل و فرعش به نامیم با
سیکیم از لفظ شروع در آن	رست گو حکیم به حقیقت آن
مرد ما که صاحب خطب است	از سواد علوم دیده و نه
زیر آن بنگرند ز آله	چون در سینه زد روشن ماه

چشم آفتاب قطره بر معنی	مکرر و در حروف و معنی
صوفیان چنین فاسریند	در هر یک خلق حق نگرند

فصل اول در جمیع الیاتی تصرفات دیگر

دو لفظ یسیر لایعینا	حذف کردن از هر یک
مثل ما ریمو آ د م	چون آما میتم و آما هم
مطابقا حذف کن یا ندی	هم زمانی بنده هم
همچو یا ایضا هاست	نیست زین یا یا نه
زا اول امر و از سوال	و سئل و فسئل
و میان و لام در همه حال	چون چل و حل مثل غل
از بی لام جاریه و تاکید	الف ال از ان بنحیف
لله و للرسول و للجماعه	للدی للضری مثل اشد

فصل دوم در علام از حذف الف اسما

و علم گردانی ست افزون	هم ز حذف که بماند
عربی نیست حذف هر حال	عجمی بشرط استعمال
چون سکین و سیم	نابت مدولی است
هم زها من تحت	بار چهار و ن و ن و ن

بخلق من

العتقان

الوجوه

السم

در

السم

لن

باین

۱۲

۲۴

بخلق من

العتقان

الوجوه

السم

وَبَيِّنْ أَرْمَانِيكَ أَيُّهَا
 الْفِاسِمُ زَوْشَدَهْ
 هُمُ اللَّهُ عَلِيمٌ وَرَحِيمٌ
 اذْغَلِي وَارْزُلْغِي عَلِيمٌ
 هُمُ ذَلِكَ أَوْلِيَاكَ لَكِنَّ
 هُمُ فَرَعٌ تَمَّ أَنْ كُنْ كُورُ
 وَرَقِيمَةُ مَسْجِدٍ وَأَصْحَابُ
 ائِمَّةٍ لَكِنْ نَصْرِي
 بِسِ اسْوِي مِيرْ تَقْدُ هُمُ
 فَرَعًا بَأْشَرَةً فَرَحُنْ
 لَا تَصْنَعِي تَوْ عَلِيمٌ
 لَعِيدُ سَمَرًا تَزَاوَرُونَ
 يَا لَيْفَتَيْنِهْ أَكْبَرِيْنَ
 بِخِلْفِكَ تَدَارَكُهُ نَزِيرُ
 مَطْلَقًا وَإِنْ مَلَكَكَ حَرًا
 بِاسْتِئْثَانِ خَلْقِي وَسُلْطَرُ

ابتدای کنم به بسم الله
 ورفوای نبل و اندر هود
 هُمُ خَلْقُ اللَّهِ جَبَانِ
 هُمُ ائِلْفُ اَللّٰهِ وَسَلَامُ
 گویشد بهش با ساکن
 هُمُ اَللّٰهُ وَاللّٰهُ جَبَرُ
 بَارِئُهُمْ بِسِ خَلْقِي
 بِمَسْلُكِيْنَ بِسِ يَتِي
 بَلِغِ الْكُتُبَةِ سَمَرُ
 بِسَقَطِ مَضْعَفِهِ سِيدُ
 بِبَحْمَةِ غَيْبَتِ اَزْمَرُ
 بِبَلِ اَدْرَكَ جَزْدِ اَحْوَا
 حَقِطًا لِّسْنِي اَكْلُونِ
 اَلْحَالِيسِ تَظْهَرُ اَبْنُ
 اَلْمَغْرِبِ خِلَاكُ وَغَدَا
 نَزِيرُ اَللّٰهُ بِاسْطِطْنِ

باز آتی ست دایه
 هر دوشه ست از خطایا گو
 وز مملوق از مملوق اینتر
 بعد غای و بعد غیون هر جا
 پس تبارك بدان بود کنا
 چون بود یارک سواهی
 لفظ سحر همه سحر گنا
 نیز نافع امام ربانی
 لفظ طهر بهر محب آید
 نیز سنجین و لیک سحان
 هم ز آتن بغیر حق است
 هم کینست غیر حاصل
 نیز محرر و کف اثانی
 و لای کتاب معلوم
 گر بود غیر ذکر ارض و کف
 لیک بسته گر ارض تمام
 فرغ و حذف الف حروفیکه یا نفراد و مخصوص صباخذ و

لا تكون قرة عينكم ولا تكون قرة عينكم
 قرة عينكم قرة عينكم قرة عينكم
 قرة عينكم قرة عينكم قرة عينكم
 قرة عينكم قرة عينكم قرة عينكم

رست گفتم تمام بی کم و کاست
 آرم اینجا که جان بسیار
 هم کبوتر بخیر و خوشتر
 عهد و عهدی که با وی
 نیز حتی بقتل خود
 بر آن قتل هم حتی
 و نسا پس بقتل خود
 کال عمران شده مضع
 هم چون کذا یا آخرین بنا
 نیز القسیه بدان بر مر
 نیز الا انت است از ا
 نیز از هم بوالصافات
 و حج آمد یقولون زمین
 تا بینی و جارسا لکه
 خاص نقال لفظ الیعد
 جاسی آن تو بد آن گیر از

هر چه بدید بر رضا بیدست
 و آنچه از رضا بید برون آمد
 ملأ الملأ ملک ملک
 الین صفة تشبهتم
 و یقر لا یقولون
 پس فان یقولون
 قتلوا آنچه از عمران
 همچنین قتل معه
 و یقر بعد وال فادسره
 آمده قسیه بایده
 هم قیما و تبدای نسا
 هم ضلعا من عظامها
 وخرماید قیما دان
 پس بانعام و باید کن رو
 گیر از حج و جاسکری یا
 و رخلفه سنول و رگیز

این حدیث از امام علی علیه السلام است
 و در آن حدیث آمده است که
 هر چه بدید بر رضا بیدست
 و آنچه از رضا بید برون آمد
 ملأ الملأ ملک ملک
 الین صفة تشبهتم
 و یقر لا یقولون
 پس فان یقولون
 قتلوا آنچه از عمران
 همچنین قتل معه
 و یقر بعد وال فادسره
 آمده قسیه بایده
 هم قیما و تبدای نسا
 هم ضلعا من عظامها
 وخرماید قیما دان
 پس بانعام و باید کن رو
 گیر از حج و جاسکری یا
 و رخلفه سنول و رگیز

این حدیث از امام علی علیه السلام است
 و در آن حدیث آمده است که
 هر چه بدید بر رضا بیدست
 و آنچه از رضا بید برون آمد
 ملأ الملأ ملک ملک
 الین صفة تشبهتم
 و یقر لا یقولون
 پس فان یقولون
 قتلوا آنچه از عمران
 همچنین قتل معه
 و یقر بعد وال فادسره
 آمده قسیه بایده
 هم قیما و تبدای نسا
 هم ضلعا من عظامها
 وخرماید قیما دان
 پس بانعام و باید کن رو
 گیر از حج و جاسکری یا
 و رخلفه سنول و رگیز

کذب اول مرصاست	بطل ما بود و اعرفت
هل تجزئ در ابتدا می	هم تو با برعد و نل و بنا
هم عظم اول فلاح و با	آخر عید لفظ الکف
لکن ذلت کهن پوستان	شد عیدانی بفرج و پسته
هم حرم است و قل آخر	انبیا را لبیب عود سید
فتح را عهد علیه الله	شد لقمان و ضله برین اه
که باندیشه مشهور معلوم	نیز انش حمت است بهم
پسین لیس آخر خفاف	هم بقدر دوجا غیر خلا
هم عیدت قل با اولو	پسین خرف برای شد بر
هم خرف آیه السلسله	آیه المؤمنون بنو نصر
و سال اکسیرق آخر	هم جبرین آیه الثقلان
الف آل سباز ناپیدا	گیر از نجم عاذا الحق لا
از میان شکر کل نمره انداز	لام با و وصل حین
فصل در کلماتی که حذف آن مختلف است	
طیف اول آخر اعرف	باز این لفظها بدان بجملا
کن سبحان کلامها تحریه	زال عمران تقیه بگیر

عید
 و
 در خفاف
 یعقوب بفر
 الف برین
 فیض حبیب
 سماع
 ۱۵
 ببالا الف میخوانند
 بصیرت
 فاش

[illegible]

هم فعال و مفعول و افعال	نیرو فعلان و مفعول و افعال
بافعالی فواعل و افعال	هم مفعیل و مفعول و افعال
و آنچه در وی ایضا بر آید	و آنچه کم از رباعی است اینجا
الف سقلم و او و زی	حکمی فعلها و مصدرها
جز خرو و نیک گشته شستی	هم گشته است و خبر
ساحل و شطوط شفا طواف	چون بجا و مشارب طواف
سار سار سار سار کسرا	کان مرجان مکان فراغ
باری و بالغ و بیان تیان	طاب رحمان جذائق و تیان
با تقاضای تغایر و انکال	با تماشای خزائن و اموال
هم حسا و عدا و هم نافر	سرسراست یارد و کافر
کا هج و حاسه و خلیج و کما	خاک و کفار و شارب و کما
با مقام مع کافر و او و کما	بالواقع فواکه و آلوان
با حقایق امانت و مثنای	لا یومر و لا رب و نجات و طواف
با اساو و فواعل و ابکا	با رجال استیثان و دار و کما
فار و انسان و نوا و اقد	مان و حساب و اید و اعدا
قابل و قاتل و یطایر و کما	صاق و کما و یخا و کما

الجوارح خال الجحيم فلت	بازمفات خالو و آفت
هم موازين هم قناطر	باز اسفار و سب اساطير
بامثال منافع و ميراث	سار عواستجالات
جاهد و احاق خال و هباد	لا تبت حين قاد و غضبان
كتاب خواب و قيام و اسرار	بامالقي صيام و اخبار
بائرا ضواشفاعت و علام	بافلان و حنا جمل و ظلام
بانيادون التناد و عباد	باماردن الرشاد و اسناد
هم رعاك جوار و بخت	بامارق مواخر و بخت
رفق و منام و ساق و	بانا سي و عاصم و رفا
سابقوا قالوا عماد و كفا	باب و الباب و باغ و حفا
دامت الزواج و قاص و	باز قطار صابر و من و اق
طال و اكواب و قلم و دافع	حال مرتاب و خاوية و واقع
ذايق و ذاق بالجمام و شراب	ضايق و ضاق بامقام و
باز اصيلم و قايم و انكا	نيز اصلا حرايم و اسرار
استقام و امهاجر و انضا	لا تخافوا مواعير و انضا
بار صغار و رور و	باشعاع حساسات و انضا

<p>و تقبل دعائهم يسقون</p>	<p>و تقبل دعائهم يسقون</p>
<p>باز بدهند بجزایان حق</p>	<p>بازان بطهری فاعز کون</p>
<p>ان ترون ان بعلین</p>	<p>ان ترون لیعدون</p>
<p>السلامة التناذره</p>	<p>بالتواصال المتعال</p>
<p>یا ولی الدین الحارث</p>	<p>باز که تفضیل دان</p>
<p>عقب و آل عمران هم</p>	<p>سار اتعون بدان</p>
<p>جز بایست بصدیق</p>	<p>باز از ششون بخر بصر جا</p>
<p>غیر پس بصدیق بخان</p>	<p>باز بکشدون بعبیر</p>
<p>و شروع یا مشتمل بر فصول مضل</p>	
<p>لفظ الذراع مخیان هر جا</p>	<p>است الفصح بغير از یا</p>
<p>هم سبجان بکبر لسن تن</p>	<p>ز آل عمران بکرم اتبعن</p>
<p>هم تمام قد هدایتین</p>	<p>و سائر سوره یونس</p>
<p>باز از ششون و بر اسم</p>	<p>منجیه در یونس است تعلیم</p>
<p>هم طه الدین سحیح موجو</p>	<p>باز تسکین یوم یات جو</p>
<p>بهدین یوتین و آن</p>	<p>منبع و کرم مخیان آمد</p>
<p>مؤمنون انکون زمین</p>	<p>هم بطه است لفظ تنجین</p>

میں گیسے لکین کان سہیا	درج وفا طریقت ملک سہیا
یخصی من کن سہو سہو	ہم چاہت ترو سہو سہو
نمل اہم پیدی ست اما	شد با جماع بعد اش یا
آمدونن ست واد لعل	باز اربین فی اللہ فی لعل
باز کا شقدون ورس	در سب کا لہو سہو سہو
تشدون ہم نمل ورن سہو	باز ان سہو سہو سہو
ہم صبا وادہ لفظ عدا	ہم رعد از کتاب رعد
ہم قیش عبادنا بزم	با فہم شش شش رعد
تیسر یا اگر من اہان ہم	پس بنیاد المناد ہر دو
اھد کو ہم ہو سہو سہو	سہو اتفاق کن تسلیم

فصل در حذف یا ہی ہریم

از بقر کن نظر یابین ہیدو	کر مجازی بایست قبل از ہم
وز امام عراقی و شاک	در بقر حذف ما شیدہ
لیک غیر بقر جہر جہر	ہست با اتفاق یا یک

قسم سوم و حذف و او و فصل در اصول	
واو چن کچھ شد فرقین	بزرگے حذف کن ہریشک

۴
 وکتبہ انجمن
 احمدیہ
 اللہ تعالیٰ
 سہو سہو
 اللہ تعالیٰ
 سن الف
 سہو سہو
 ۲۲
 سہو سہو
 بالاتفاق و لہذا
 قال بالیک
 و اللہ اعلم
 یقیناً سہو و
 سہو سہو

از دو نوش یک بکن تحریر	حرف پنجم از این سیاه گیر
ربنا چشم کتابنا باخیز	تیز تر شد آواز خامه سپید

باب دوم شکر زیادت حادی بر سه نوع

خامه من اگر چه خامه است	خامه من اگر چه خامه است
در کف او گلستان بر آب است	در کف او گلستان بر آب است
جذب اطعمی شکر گفتار	جذب اطعمی شکر گفتار
دلبری در پرند عیاشی	دلبری در پرند عیاشی
سرخند در بجزایه است و	سرخند در بجزایه است و
مشک ده در استین	مشک ده در استین
بند و چین از نسیم آید	بند و چین از نسیم آید
چون شد دست ز این هنر	چون شد دست ز این هنر
سکند از سواد مشک آید	سکند از سواد مشک آید
چون پوشد کلاه زنگاری	چون پوشد کلاه زنگاری
قد او سر و بوستان چال	قد او سر و بوستان چال
نخل بر پیوه در خزان بهار	نخل بر پیوه در خزان بهار
سر همد خطه خطه در جاک	سر همد خطه خطه در جاک
حذف آورد و سر سپرد	حذف آورد و سر سپرد

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

در این کتاب از کتب معتبره است
و در این کتاب از کتب معتبره است
و در این کتاب از کتب معتبره است
و در این کتاب از کتب معتبره است

افاقین میت بهیار اوان	افاقین میت نیر در عمران
هم با سبیل بداریات	اول نون یا لیسکو نگر
اولین است و پیشین	در و دوم اند آمد آن پیش
جزری گفت در چهار خمر	الف مد نیکو در تحریر

نوع سوم در زیادت او	
واو از اید بعد همره نما	و سألوا و اولی و کلات و کلا
سأ و هم نیکو اگر چند بجلا	لیک است اندان هم
مختلف را فصلتکم است	که ربطه و طله غیر شمر است
لیکن اینجا نیست در عین	کان بود غیر و از غیر خلان

باب سوم مشتمل بر رسم همره مشتمل بر زیاده فصل	
چون فلم در نوشتن آمد را	هر باب سوم یا پز خاست
رسم همره در آن نوشت بزر	برسانید کار خویش بر
مهره مهر گرم رانده سپر	کاخذش کشید مهر مهر

فصل اول در رسم همره ساکن	
که در زبان کن شد اطا هر	سطلقا چه و طچه در آخر
پس یک قبش از بر باشد	الف سه یا از خبر باشد

در این کتاب از کتب معتبره است
و در این کتاب از کتب معتبره است
و در این کتاب از کتب معتبره است
و در این کتاب از کتب معتبره است

۲۹

در این کتاب از کتب معتبره است
و در این کتاب از کتب معتبره است
و در این کتاب از کتب معتبره است
و در این کتاب از کتب معتبره است

۴۴

در این کتاب از کتب معتبره است
و در این کتاب از کتب معتبره است
و در این کتاب از کتب معتبره است
و در این کتاب از کتب معتبره است

در این کتاب از کتب معتبره است
و در این کتاب از کتب معتبره است
و در این کتاب از کتب معتبره است
و در این کتاب از کتب معتبره است

در این کتاب از کتب معتبره است
و در این کتاب از کتب معتبره است
و در این کتاب از کتب معتبره است
و در این کتاب از کتب معتبره است

قال الاصمعي

سنة ١٢٨٥ هـ

الشيخان بنو

الدين محمد بن عبد الوهاب

الملك

مجلس

یکتا بدان و یستخرا
شاه بود و صف قرون پس از
یقیناً چنان اگر میداد
چون بود اهل رفیع لفظ نبوغ
پس الف اکبر بانیو
در فلاح آنکه اولین آمد
آمده اتفاق در هر یک
آشنا ان باجملاتی که

فضل رحم همزه که آخر در و تقوید الف مقصوره

همزه لعنف چه شد آخر
همچو مَاءِ چو فی السَّمَاءِ حَمَا
قبل همزه لف مکن طاهر
معه دست اولین و سحر
شَفَقِ ابرو هم آن بر
در بر ابرو غافر الضعفا
صوتش مطلقا مکن طاهر
آرد اما بو او حسنی جا
الفی مکن یاده در آخر
میکان هم بسوره شور
وسط غافر و مَادَعُوْا
هم بفاطر عب العلم
غیر لام آمده است در آخر

سنة خمس

١٠

پس شوری است تمام طهارت
 پس صفات اکمل و
 بین و آخرت خان اما
 بعد اقبل و او اندر
 متفق است جمله مذکور
 خلف پی اعتبار در آن
 نیز لفظ خبر او بجهت
 لیک و شریک با و حبیب
 لیک اندر حبیب و غایت
 در حق او آمده اند
 دیگر آنچه که است یافته

هم در غلام اولین دو
 هم بگویند مبین بدین
 نیست صورت بهره او
 نیست حریف و خوشتر
 بخت است چند جا نور
 غلام اول شعرا
 که در آن هر دو او شد
 در زمین و او کالاد است
 هم حبیب که است و
 در میان بعضی آن
 و قریع الاختلاف فی سوا

۳۵

فصول در ابدال فضل اول و ابدال الف و او

سختی که بدیل اول در
 الصلاة الحق چون آمد
 لیک اگر بدین و
 چون حیاتی است که

اندرین باب چهارم
 الف آن بود و بکار
 الف آن همان الف بر
 بدو جا آمده است و او

[illegible]

در بیان این که در این کتاب
 از کتب معتبره و کلامیه
 است و در این کتاب
 از کتب معتبره و کلامیه

<p>بدو یا جایز است سطر را گیر بخشی ز نایده بی سیم که درین هر دو خلاف سجا بالف گوئی بفرستم کور</p>	<p>هست حذف کی لی اول هم یا کام را در هم و ز نایده قبل سیم و سجا است کیا و کیا الف و او</p>
<p>فصل دوم در اجتماع یا ملین و حال لفظی</p>	
<p>گردو یا یا زیاده از یک چون در حذف را نباشد جا مثل مثلاً لفظه نیا در الحیا یا جاکه احیاها یک می برون بوزین در اصول مختلف هملاست و خلف مختلف شدید لیک لفظ عقیده و متنع و عقیده لب کر شد پیدا میری آن امام ربانی گفت خد منتهی لازم کیا</p>	<p>جمع گرد و نیز و سیم پیدا بالف کن بدل کچه زها باز خجای چون آئی چون شل و نیا که گیر خجایها استی فعلش که در باب ظاهرش غیر لفظ بالیاست کس کیا گفت و کس بی است ظاهر هر دو و یا سجا فعل را دو و او اسم را کیا که بعلم است وانی بجا است می و سیم به سقیم</p>

در بیان این که در این کتاب
 از کتب معتبره و کلامیه
 است و در این کتاب
 از کتب معتبره و کلامیه
 در بیان این که در این کتاب
 از کتب معتبره و کلامیه
 است و در این کتاب
 از کتب معتبره و کلامیه
 در بیان این که در این کتاب
 از کتب معتبره و کلامیه
 است و در این کتاب
 از کتب معتبره و کلامیه

فصل ۱۲
 در بیان این که در این کتاب
 از کتب معتبره و کلامیه
 است و در این کتاب
 از کتب معتبره و کلامیه

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

50

مدرسة دارالعلوم

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسمًا من موسمي القرآن الكريم

مکتبہ اسلامیہ

مجلس

کن یک سیم امتی
 در کتاب و توبه و صفات
 ملکوت چون بود پس
 قطع شد در سنا فقون او
 غیر آن هر کجا بود کجا است
 در کس است هم ازین گونا
 در کس است هم ازین گونا

چار جا کن دویم وار نیم
 نیم بجاییم سجده موقوف
 قطعه کن نماز دوم و
 آخر آن به آنفوا من
 همچنان ممکن و بیغ امتا
 آخر عدد یک با نون است
 ان ما نزل
 غیر عن ما نزل است

فصل سوم در قیام امام چهارم از مابعد خود

منه اذ لام ح ج د ا مجرور
ر نسا اهل هوا بن
س فمال الدين معالج

غیر ازین جا رکب مشهور
مال خدا کبھی و در فرق
الہذا کتاب بنیاد است
خطر از مال وقف و

فضل ہمارم در قطع نما

طعن فی حکایت ای وطنی
ای انرا معین اردو
دل ناید نوید
دل آخرت هر روز

وَمَا تَكُنْ مِنْ مَنصُورٍ
وَمَا تَكُنْ مِنْ مَنصُورٍ
وَمَا تَكُنْ مِنْ مَنصُورٍ
وَمَا تَكُنْ مِنْ مَنصُورٍ

۱. در وقت خواب
 ۲. در وقت بیدار شدن
 ۳. در وقت نماز
 ۴. در وقت خوردن و آشامیدن
 ۵. در وقت کار و تلاش
 ۶. در وقت استراحت
 ۷. در وقت دیدن و شنیدن
 ۸. در وقت فکر و تأمل
 ۹. در وقت صحبت و گفتگو
 ۱۰. در وقت سکوت و تنهایی

این کتاب در دسترس
مستوفی است

۵۴

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

فارسی
مدرسه

اول در

[illegible]

قطع در کل آن تمام بود
 کن و جاصل عند هم صحت
 یا یوحنا نیز مثل اند
 هم در این قطع آن او
 مومن در اریات است جدا
 و پیش یوم هم علی التدار
 بلکه هم شد پست در نوع
 الا ویرصل احکامیت
 غیر کف و قیبه این وقع
 یک ساله بود وصل نما
 نیز عن فتن بخیم نور و جاصل
 نیست واقع بغیر این و صحت
 لاکت حین متابن اتم پذیر
 نون با و او سهره وصل نما

فضل و ذکر بعضی حروف متطوع و معسر

وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

9

5

١٢٠

5

سے

1

10

10



2

24

1

2

9

10

تو شفا بخش کار فرمائی	بستم از غلظت بدائی
بنکوبی بدل کین بدیم	صحت ده علت خودیم
زینتم ده بستیر مردان	بهر و باطنم نکو گردان
معین کن با طیف خویش عطا	که چه کردم تمام عمر خطا
مندرج جمله علومم رو	که شود منضحل رسومم رو
بعلومم خود خستاصم ده	از رسوم جهان خلاصم ده
که توانی و سنج من مانم	راه سخت فنا کن استانم
بخوانی نکو با نعم ده	سج چو گویم که این و آنم
کن عنایت کمال یانم	از بدن چون بدر شود اینم
محو ذات تو شوم یکبار	تا بعوان محمد مختار
سایه رحمت دیم بر سر	جان فشانم بیای آنم

۲۵

خاتمه

کرد چو نماه بر فلک شریک	شکر گین نو عروس مخدوم
بر کشیده رزخ نقاب خفا	مجتبی شد بزم اهل صفا
نظم خید برین سال قدوم	در دوزخ کرد نرد هر دم

در دو گوهر مگویش کن در این	ما برین کرد و خرمین
سینه اش بر چو اهر مکنون	کوهی کی بکون خدیرون
هوشش روشن لایق مکن او	عقل کل نیز این مح
روی خود سوی بخت میلان	عقل و یا قوت و قف یارین
لیکن ارد نظر باطل	که کند استیا رنگ و گهر
لعل اگر خود بفرستد	سنگ سپید شرف پستنگ
منصفی کو خرد سیرود	سست از راه برود
عقل سوی شمار و آورد	شش سر و این شش سر
لعل و یا قوت نظم گردد	که ندیش بدید و هر مدید
جای آن جوهر بخت باد	کز کمر اخینین گهر بکشد
اگر بخوابد خدای بخت بند	آفتابی شود و خشنود
لوزام سر سبز جهان گیرد	ورتر زمان مان گیرد
سعد صدق جای نظم	از لقاحی شش لاشاد

مُتَاحَات

با الهی بخت و عزت	با الهی بخت و عزت
-------------------	-------------------

ایمان بخشد در بیان

که جنبش فضل و شریفتم

فیض آن هر طرف دان

عمر سفت در سیه کای

گفته از در که تو دار و باز

تو عظیمم در من گن عظیم

چنین قدر سهو و جرم عظیم

گرچه کردم گناه از حد پیش

شام تاریک شیر بر سر راه

زیر پایش و قیر بر سر سنگ

این مان گر نیکنی یار

بر من صنطار من حجه

نا امیدم کن جو و عظیم

در پناه بخواه کن جابیم

از خود غیر خود را حله

توبه و عذر بر تو رجعت

ایمان و محبت ایشان

که خطای گذشته در ختم

بگذر از طرف امید از

با گزشتیم تو که غفرا

حسن ظن کرم بسیار دانا

امر لا تقطع اینا عظیم

که تخیل بجز عظمی عظیم

رحمت تو گذشته چو پیش

راه بار یک دور منظر نگاه

آن زمین با هزار سعت

وای بر کسی بی من خوار

ای خداوندگار من رحمة

پیش قدم دارم تو عطا می عظیم

تا زنج و کرب با ساعیم

بمحیط خود آشنائی ده

هر چه از من غایب باید عوا

۳۷

در قافله این سفر
سختی شامل است فافه
ایده جلد اول در مباحثه

٢٩٤٤١٢
CALL No. { ١٣٤٠ ج ACC. No. ٤٠٣٥
AUTHOR حميد
TITLE مرتبة الخصال في رسم القرآن

--	--	--	--



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

